

آتش‌بس، متارکه و ترک‌مخاصمه در رویه شورای امنیت^۱

ترجمه و تلخیص: گروه مطالعات حقوق بین‌الملل

بدون تردید مفهوم دقیق اصطلاحات آتش‌بس^۲، متارکه^۳ و ترک‌مخاصمه^۴ همواره روشن نبوده است. از این میان قدیمی‌ترین اصطلاح، متارکه است. هوگو گروسیوس (حقوقدان مشهور که برخی او را پدر حقوق بین‌الملل خوانده‌اند^۵) از متارکه به عنوان توافقی که براساس آن حرکات جنگ برای مدتی کنار گذاشته می‌شود، یاد می‌کند، ولی این توافق حالت جنگ^۵ را از بین نمی‌برد. به قول گروسیوس «این یک دوره استراحت است، نه صلح». گروسیوس می‌گوید که در صورت شروع مجدد درگیری احتیاجی به اعلامیه جنگ نیست؛ زیرا «حالت جنگ نمرده است، بلکه به خواب رفته است»^۶.

در چنین مواردی، متارکه امکان دارد توسط افسران فرمانده نیروها و یا حتی افسرانی در سطح پایینتر منعقد شود. در این موقع چنانچه توافق خاصی نشده باشد، تجدید بنای دیوارها و یا سربازگیری در خلال مدت متارکه آزاد است، ولی حرکات جنگی عملی، خواه علیه اشخاص یا اموال ممنوعیت دارد، به عبارت دیگر هر چیزی که با اعمال زور علیه دشمن می‌توان انجام داد، ممنوع است.

هنگامی که تدوین قواعد حقوق بین‌الملل در نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز گردید، متارکه فراگردی برای شروع صحبت بین طرفین مخصوصاً محسوب می‌شد و ترک‌مخاصمه عملاً قراردادی بود که برای تعلیق عملیات نظامی منعقد می‌شد. طبق مواد ۴۳ تا ۴۵ از اعلامیه بروکسل مورخ ۲۷ اوت ۱۸۷۴، یک نماینده^۷ عبارت از شخصی بود که توسط یکی از طرفین مخصوصاً برای تماس با طرف دیگر در نظر گرفته می‌شود. نماینده درحالی که پرچم سفیدی حمل می‌کرد و یا شخصی با پرچم سفید همراهش بود و یک پبل زن او را همراهی می‌کرد به طرف دشمن راهی می‌شد. فرمانده طرف مقابل همیشه

اجباری نداشت که او را بپذیرد، ولی به هر حال می توانست برای جلوگیری از سوءاستفاده نماینده و همراهانش از مدت اقامت در شعاع عملیات وی، هر اقدامی که لازم باشد، به عمل آورد. مقررات مربوط به این نکات در مواد ۳۲ تا ۳۴ مقررات منضم به کنوانسیونهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه تحت عنوان «پرچمهای متارکه»^۸ مشاهده می شود. طبق اعلامیه بروکسل، ترک مخاصمه عبارت بود از تعلیق عملیات نظامی با توافق مشترک متخاصمین. این امر امکان داشت به صورت عمومی باشد و کلیه عملیات نظامی را در همه جا تعلیق کند و یا به صورت محلی بوده، در قسمتهای خاصی از نقاط استقرار نیروها و در شعاع معینی مجری باشد. وقتی قرارداد ترک مخاصمه منعقد می شد، می بایست بی درنگ مراتب به مقامات ذریبط و نیروهای مربوطه منعکس می گردید و مخاصمات بلافاصله متوقف می شد. مدت ترک مخاصمه معین نبود و طرفین می توانستند هر زمان که بخواهند عملیات نظامی را از سرگیرند، ولی فقط باید در مدت زمانی که قبلاً توافق شده بود به دشمن هشدار داده می شد. نقض ترک مخاصمه توسط یک طرف، به طرف دیگر حق می داد که آن را نادیده گیرد و ترک مخاصمه را ملغی اعلام کند. نقض ترک مخاصمه توسط افراد خصوصی که از روی ابتکار شخصی دست به اقدامی می زدند، به طرف دیگر حق می داد که خواستار مجازات متخلفان و در صورت لزوم پرداخت غرامت بابت خسارات وارده شود. این مقررات در مواد ۳۶ تا ۴۱ کنوانسیونهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه درج شده است.

هنگامی که جنگ جهانی دوم به پایان رسید، اغلب از اصطلاحات «متارکه» و «ترک مخاصمه» به صورت مترادف استفاده می کردند، ولی بتدریج استفاده از ترک مخاصمه بیشتر از متارکه باب شد. در این زمان ترک مخاصمه عبارت بود از قراردادی که براساس آن طرفین مخاصمه توافق می کردند که به طور رسمی ولی در عین حال موقتی مخاصمات را کنار گذارند. به طور معمول چنین قراردادی حاصل مذاکرات مستقیم طرفین بود؛ ولی گاه ابتکارات یک طرف ثالث مثل یک دولت بیطرف و یا کمیته بین المللی صلیب سرخ به چشم می خورد.

قرارداد ترک مخاصمه شامل مواد گوناگونی می شد، ولی علی الاصول به امور نظامی اختصاص داشت. هدف قرارداد حل و فصل مسائل و مشکلات سیاسی یا اقتصادی نبود، بلکه درصدد تعلیق مخاصمات برای مدتی بود. ترک مخاصمه در این حالت تماس اولیه طرفین در جهت حصول پیمان صلح^۹ بود، ولی در عین حال، حالت جنگ همچنان باقی می ماند و ترک مخاصمه به هر تقدیر صلح محسوب نمی شد.

در آن زمان مرز بین اعمالی که در خلال ترک مخاصمه مجاز یا ممنوع بود، مشخص نشده بود. معمولاً یک خط جدایی نیروها و احتمالاً منطقه بیطرف منظور می‌شد. دو طرف در پشت خطوط جدایی نیروها مستقر بودند و هیچ‌گونه شلیک اسلحه یا تحرکی در خطوط مزبور توسط پرسنل نظامی یا غیرنظامی وجود نداشت؛ ولی حرکات نیروها در پشت خطوط صورت می‌گرفت. مسائلی مثل رساندن آذوقه به مناطق تحت محاصره همواره یکی از مشکلات بحث‌انگیز بود و علاوه بر آن، مشکلات دیگری نیز وجود داشت که تکلیف آنها روشن نبود.

رویه سازمان ملل متحد

به دنبال ایجاد سازمان ملل متحد، که شورای امنیت آن «دارای مسئولیت اصلی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» است، دوره جدیدی آغاز شد. در این دوره ابتدا، متارکه به عنوان چیزی که از دخالت یک عنصر واسطه، که معمولاً یکی از ارکان فرعی شورای امنیت بود، حاصل می‌شد، ولی ترک مخاصمه نتیجه مذاکرات بین طرفین بود. در همین مرحله یک مفهوم جدید نیز ابداع شد که دعوت به آتش‌بس^{۱۰} یا دعوت به متوقف کردن مخاصمات^{۱۱} بود. این دعوت در واقع نوعی اقدام اضطراری از طرف شورای امنیت محسوب می‌شد تا معمولاً رکن فرعی سازمان بی‌درنگ دست‌به‌کار شده، به دستور شورای امنیت زمینه را برای ترتیبات با دوامتری فراهم کند. در این دوره تمایلی دیده می‌شد که آتش‌بس، متارکه و ترک مخاصمه به عنوان سه مرحله از جنگ تا صلح^{۱۲} و یا اولین حلقه از زنجیری که از جنگ تا صلح امتداد پیدامی‌کند، محسوب شود. اولین موردی که شورای امنیت برای پایان‌بخشیدن به جنگ اقدام کرد، در اول اوت ۱۹۴۷ متعاقب عملیات هلند در اندونزی بود. شورای امنیت از نیروهای مسلح هلند و جمهوری اندونزی خواست که بی‌درنگ دست از مخاصمه بکشند.^{۱۳} طرفین بلافاصله درگیر جر و بحث شدید و طولانی درباره منظور دقیق از قطعنامه شورای امنیت شدند. البته اعضای شورای امنیت مشغول نوشتن کتاب حقوق بین‌الملل نبودند. در اینجا نمایندگان یازده کشور نشسته بودند که می‌خواستند در مقابل یک وضعیت خطرناک عکس‌العمل نشان بدهند، درحالی‌که هر یک ایدئولوژی و منافع خاص خود را داشتند. بانی تشکیل جلسه شورای امنیت به منظور فوق، استرالیا و هند بودند. استرالیا پیشنهادی ارائه کرده بود که در آن گفته می‌شد مناقشات هلند و اندونزی، نقض صلح براساس ماده ۳۹ در فصل هفتم منشور است. آمریکا می‌خواست با حذف اشاره به ماده

۳۹ در فصل هفتم از شدت پیش نویس طرح قطعنامه تهیه شده توسط استرالیا بکاهد، ولی شوروی از سوی دیگر خواستار تقویت قطعنامه بود و خواست که دعوت از طرفین برای عقب نشینی به مواضع قبل از شروع جنگ نیز به آن اضافه شود. فرانسه معتقد بود که می بایست در قطعنامه آشکارا نوشته شود که شورا نتوانسته است تصمیم بگیرد صلاحیت آن در این مسئله دقیقاً چیست. شورای امنیت اصلاحیه آمریکا را پذیرفت و اصلاحیه های شوروی و فرانسه را رد کرد و بقیه بندهای پیش نویس قطعنامه موجود را تصویب کرد. سازمان ملل در ابلاغ قطعنامه خود به رهبران جمهوری اندونزی که همگی توسط هلندی ها بازداشت شده بودند، با مشکلاتی روبه رو شد. طرفین گرچه قبول داشتند که منظور سازمان ملل توقف درگیری است، ولی هرکدام از آنها تفسیر خاصی از توقف مخاصمات می کردند. هلند معتقد بود که منظور توقف کلیه عملیات نظامی است، ولی اندونزی فکر می کرد که تنها الزام موجود متوقف شدن است و بس. شورای امنیت به گرفتاری ناشی از تفسیر زیان قطعنامه برگ دیگری افزود و در سه قطعنامه بعدی خود راجع به این مسئله هرگاه که به اقدام اولیه خود اشاره می کرد آن را «دعوت به آتش بس» خواند.

تلاش دیگر شورای امنیت برای پایان بخشیدن به جنگ در خلال بحران فلسطین در سال ۱۹۴۸ پیش آمد و شورا از اصطلاحات مختلف برای ختم اقدامات نظامی استفاده کرد؛ ولی دوره بعد از برقراری آرامش، ختم نسبی عملیات نظامی را همواره متارکه می خواند. پس از سال ۱۹۴۸ شاهد آن هستیم که شورای امنیت از «آتش بس» یا «توقف مخاصمات» به عنوان یک درخواست اولیه استفاده کرده و اصطلاح «متارکه» را برای قدم بعدی منظور نموده است، که معمولاً توسط یکی از ارکان فرعی خودش ترتیب داده می شود. این امر در اقدامات شورای امنیت راجع به مرحله دوم درگیری هلند و اندونزی، جنگ کره، قبرس (۱۹۶۴ و ۱۹۷۴)، دومینیکن (۱۹۶۵)، جنگ هندوپاکستان (۱۹۶۵)، جنگ ژوئن در خاورمیانه (۱۹۶۷)، جنگ اکتبر در خاورمیانه (۱۹۷۳) دیده می شود. گاهی شورا جمله ای درباره عدم ادامه یا خاتمه کلیه فعالیت های نظامی اضافه کرده است.^{۱۴} در قضیه هند و پاکستان (۱۹۶۵)، جنگ ژوئن خاورمیانه، جنگ اکتبر خاورمیانه و قبرس (۱۹۷۴) این مسئله به چشم می خورد. در جنگ ۱۹۴۸ فلسطین، شورا از انواع جملات تکمیلی علاوه بر دعوت مستقیم به آتش بس استفاده کرده است، مثل ختم کلیه اقدامات خشونت آمیز (اول آوریل)، ختم کلیه فعالیت های نظامی و شبه نظامی و یا ختم خشونت، تروریسم و عملیات خرابکاری (۱۷ آوریل)، خودداری از اقدامات خصمانه

نظامی (۲۲مه)، ختم کلیه اقدامات نیروهای مسلح (۲۹مه)، دست کشیدن از ادامه عملیات نظامی (۱۵ ژوئیه). در قضیه مرحله دوم درگیری هلند و اندونزی^{۱۵} شورای امنیت خواستار عدم ادامه عملیات نظامی و خاتمه جنگهای چریکی شد. در سال ۱۹۶۱ قطعنامه طولانی شورای امنیت درباره کنگو، از «سازمان ملل» خواست که اقدامات مقتضی را برای جلوگیری از جنگ داخلی به عمل آورد و از جمله ترتیبات لازم برای آتش بس را فراهم کند و در سال ۱۹۶۵ در قطعنامه جمهوری دومینیکن، شورا خواستار تعلیق مخاصمات و انجام اقداماتی برای تبدیل به آتش بس دائمی شد.

شورای امنیت می تواند به قراردادهای آتش بس که خارج از چارچوب فعالیتهای آن منعقد شده اند مشروعیت نبخشد، مثل قضیه جنگ بنگلادش و نیز توافق برژنف- کیسینجر درباره جنگ اعراب و اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳.

در برخی مواقع، شورای امنیت خواستار بازگشت به مواضع موجود در تاریخ خاصی شده، ولی اغلب این امر موفقیتی نداشته است. قضیه درگیری هلند و اندونزی و نیز جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل و حمله فرانسه به تونس در سال ۱۹۶۱ و جنگ ۱۹۶۵ هند و پاکستان و جنگهای ژوئن و اکتبر خاورمیانه و جنگ بنگلادش نمونه های موجود هستند.

سردرگمی لفظی

برخی نویسندگان متوجه سردرگمی لفظی در رویه سازمان ملل شده اند. آنها گزارش کرده اند که کلمات واحدی برای اشاره به وضعیتهای مختلف به کار رفته است. به نظر آنها تفکیک اصطلاحات آتش بس، متارکه و ترک مخاصمه مشکل است. البته همین نویسندگان نیز خود با هم اختلاف نظر دارند. نمونه بارزی از این امر را می توان در مقاله پروفیسور هواردلوی که در سال ۱۹۵۶ در مجله حقوق بین الملل آمریکا چاپ شده است، دید.^{۱۶}

در این مقاله که حاصل مطالعات نویسنده در کتابخانه دیوان بین المللی دادگستری در لاهه می باشد، توجه ویژه ای به بررسی ۱۰ قرارداد مهم ترک مخاصمه که پس از جنگ جهانی دوم منعقد شده، معطوف گردیده است. پروفیسور مزبور اصطلاحات موجود را مشابه می داند و در واقع تحت عنوان بررسی قراردادهای مهم ترک مخاصمه، به مطالعه یک مورد از آتش بس (کشمیر) و یک مورد از متارکه (هلند و اندونزی در ۱۷ ژانویه ۱۹۴۸) و ۸ مورد ترک مخاصمه می پردازد (۴ مورد بین اسرائیل و دول عرب در

۱۹۴۹، ترک مخاصمه کره ۱۹۵۳ و سه مورد در هندوچین در سال ۱۹۵۴). ولی پروفیسور لوی بدون تردید عمداً از اشاره به آتش‌بسها و متارکه‌های انجام‌شده تحت نظر شورای امنیت در سال ۱۹۴۸ در فلسطین و توافقه‌های دوجانبه بین اسرائیل و مصر، اسرائیل و اردن و اسرائیل با سوریه در سال ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ که پیش از انعقاد قراردادهای ترک مخاصمه به عمل آمد و نیز توافق بین هلند و اندونزی در اول اوت ۱۹۴۹ به دنبال درگیری مرحله دوم دو طرف یاد نکرده است. بعلاوه، لوی تحقیقات خود را درباره قضیه کشمیر به اندازه کافی تعمق نبخشیده است. سندی که وی به آن به عنوان قرارداد ترک مخاصمه اشاره می‌کند (S/995)، قراردادی بین طرفین نبود، بلکه قطعنامه کمیسیون سازمان ملل برای هند و پاکستان^{۱۷} بود. قسمت مربوط به آتش‌بس در قطعنامه مذکور رسماً توسط هند و پاکستان در ژانویه ۱۹۴۹ پذیرفته شد، ولی قسمت مربوط به متارکه هرگز به مرحله لازم‌الاجرائی نرسید.

به طور معمول شورای امنیت سازمان ملل به خاطر ایجاد سردرگمی در مفهوم آتش‌بس، متارکه و ترک مخاصمه مورد انتقاد قرار می‌گیرد، ولی حقیقت این است که استفاده ابهام‌انگیز شورای امنیت از اصطلاحات مزبور محدود به سالهای ۴۹-۱۹۴۸ و فقط درباره قضیه فلسطین است و در سایر موارد همواره شورای امنیت آن ترتیبی را که در گذشته شرح داده شد، رعایت کرده است.

درعین حال با نگاهی به قضیه درگیری هلند و اندونزی (مرحله اول) و قضیه کشمیر (۴۹-۱۹۴۸) بخوبی می‌توان دید که از لحاظ شورای امنیت و یا ارکان فرعی آن و طرفین درگیری معنی آتش‌بس و متارکه چیست. اسناد مهم در این زمینه، قرارداد متارکه بین هلند و جمهوری اندونزی در ۱۷ ژانویه ۱۹۴۸ و قطعنامه ۱۳ اوت ۱۹۴۸ کمیسیون سازمان ملل برای هند و پاکستان است که در آن مسئله صدور دستور آتش‌بس توسط طرفین مطرح می‌شود و سپس اصول رسیدن به یک مرحله بادوامتر که متارکه باشد، ذکر می‌گردد. باتوجه به اسناد ذکرشده می‌توان تفکیکی به صورت رسمی قائل شد:

الف) مرحله آتش‌بس شامل:

۱. صدور دستور آتش‌بس توسط طرفین به کلیه نیروهای تحت فرمان خود؛
۲. طرفین می‌توانند مواضع دفاعی خود را در پشت خطوط آتش‌بس تنظیم کنند؛ ولی استقرار نیروها یا تجهیزات جدید ممنوع است؛
۳. طرفین برای جلوگیری از برخورد نیروها باهم تماس گرفته و درباره تغییرات

کوچک محلی صحبت می کنند؛

۴. تعیین خطوط موقت جدایی نیروها و احتمالاً منظورکردن یک منطقه غیرنظامی؛

۵. ناظران نظامی که در مقابل شورای امنیت مسئول هستند بر اجرای آتش بس نظارت می کنند.

(ب) مرحله متارکه شامل:

۱. تقلیل تدریجی یا عقب نشینی نیروهای منظم و غیرمنظم، تقلیل قوای مسلح، عقب نشینی از مناطق غیرنظامی و تخلیه واحدها از مناطق دارای تداخل؛

۲. تنظیم امور اداری مناطقی که از آنها عقب نشینی می شود؛

۳. گشایش راهها برای عبور آوارگان و پرسنل غیرنظامی و عادی سازی عبور؛

۴. رهایی اسرای جنگی و زندانیان سیاسی؛

۵. اتخاذ اقداماتی برای تضمین حقوق بشر.

بدین ترتیب آتش بس یک عنصر ضروری برای متارکه است و می تواند مقدمه آن باشد و یا ممکن است همزمان باشند (مورد اول نمونه کشمیر و مورد دوم نمونه اندونزی و هلند).

اکنون این سؤال مطرح می شود که رویه شورای امنیت درباره تفکیک متارکه و ترک مخاصمه چیست. اساس کار را می توان قراردادهای ترک مخاصمه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۹ و نیز ترک مخاصمه جنگ کره در سال ۱۹۵۳ دانست.

متارکه در سال ۱۹۴۸ در اندونزی و نیز متارکه پیشنهادی در سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ برای کشمیر ناشی از ابتکارات ارکان فرعی شورای امنیت (فعالیت کمیته حسن نیت در قضیه اندونزی و کمیسیون سازمان ملل برای هند و پاکستان در کشمیر) بود، ولی تمامی پنج مورد ترک مخاصمه فوق (اعراب و اسرائیل و کره) ناشی از مذاکرات مستقیم بین طرفین بود. در رویه شورای امنیت، ترک مخاصمه از آتش بس و متارکه بدین ترتیب قائل به تفکیک می شود که قرارداد ترک مخاصمه به طور مستقیم توسط طرفین مخاصمه منعقد می شود و حاصل مذاکرات مستقیم آنهاست. البته یک عنصر ثالث ممکن است دو طرف را برای توافق روی شرایط قرارداد ترک مخاصمه کمک کند، مثل اقدامات رالف بونشه^{۱۸} در خاورمیانه (در سال ۱۹۴۹)، و امکان دارد مذاکرات ماهها و یا مثل قضیه کره، سالها ادامه پیدا کند تا به توافق برسند. ولی به هر حال ترک مخاصمه قراردادی بین طرفین است و هیچ موردی را نمی توان ذکر کرد که شورای امنیت ترک

مخاصمه را به طرفین یک مخصوصه تحمیل کرده باشد، روزن^{۱۹} می نویسد که ترک مخصوصه «عبارت است از تعیین وضعیتی که طرفین توسط توافق خود به وجود آورده اند...» و Dedijer می گوید که ترک مخصوصه «یک قرارداد با رضایت طرفین است که از طریق توافق مشترک منعقد می گردد».

همچنین باید اضافه کرد که قراردادهای ترک مخصوصه همواره مربوط به امور نظامی بوده اند. این امر از قراردادهای ۱۹۴۹ خاورمیانه و نیز باصراحت بیشتری در قرارداد ترک مخصوصه ۱۹۵۳ کره مشهود است و در سند اخیر گفته شده که مذاکرات سیاسی متعاقباً صورت خواهد گرفت. مسئولیت مربوط به مذاکرات سیاسی در قضایای خاورمیانه به کمیسیون سازش مربوط به فلسطین^{۲۰}، که مجمع عمومی در ۱۱ دسامبر سال ۱۹۴۸ تأسیس کرده بود، واگذار شد. در قضیه کره، مذاکرات بر روی مسائل اساسی به «یک کنفرانس سیاسی در سطح بالاتر...» واگذار شد.

در همه قراردادهای ترک مخصوصه تشکیل یک کمیسیون ترک مخصوصه^{۲۱} پیش بینی شده که متشکل از تعداد مساوی نمایندگان دوطرف مخصوصه می باشد و مأموریتش نظارت بر اجرای توافق و رسیدگی به شکایات طرفین درباره نقض توافق است.

مشاهده می شود که مرحله متارکه پیچیده تر از آتش بس است و مرحله ترک مخصوصه به علت ماهیت بلندمدت تر آن پیچیده تر از متارکه است.

برخی اندیشمندان حقوق بین الملل معتقدند که توافقیهای خاورمیانه یک تعهد مثبت برای پذیرش رسمی حل و فصل صلح آمیز مسائل در نهایت (Mohn) یا قدمی در جهت پایان جنگ (Stone) یا اقدام مقدماتی برای پیمان صلح (Dedijer) یا یکی از مراحل حصول پیمان صلح (Bastid) است، ولی هیچ گونه اختلاف نظری وجود ندارد که به هر حال ترک مخصوصه به معنی صلح نیست و به وضعیت حقوقی مربوط به حالت جنگ خاتمه نمی بخشد.^{۲۲}

رویه شورای امنیت همزمان با توصیه های مجمع موسوم به Little Assembly یا کمیته موقت^{۲۳} در ژوئیه ۱۹۴۹ می باشد که در آن آمده است: شورای امنیت از طرفین درخواست می کند^{۲۴} و یا در صورتی که در چارچوب فصل هفتم اقدام نماید، دستور می دهد^{۲۵} که درگیری متوقف شود، سپس رکن فرعی شورای امنیت ترتیبات مربوط به متارکه را شروع می کند و طرفین خود قرارداد ترک مخصوصه را منعقد می نمایند. این مراحل در گزارش مأموریت رالف بونشه به شورای امنیت در ۲۱ ژوئیه ۱۹۴۹ درباره

چهار قرارداد ترک مخاصمہ خاورمیانہ مشاہدہ می شود.

1. Sunney D. Bailey, «Cease-Fires, Truces, and Armistices in the Practice of the un Security Council», *The American Journal of International Law*, Vol. 71, No.3, (July, 1977), pp. 401-473.
2. Case Fire
3. Truce
4. Armistice
5. State of War
6. The State of War was not Dead but Sleeping
7. Parlemintaire
8. Flags of Truce
9. Peace Treaty
10. Call to Cease-Fire
11. Call to Cease Hostilities
12. Three Stages of Progress from War to Peace
13. Cease Hostilities Forthwith
14. Discontinue or Terminate or to Cease all Military Activities
15. Dutch Police Action in Indonesia
16. Levie, The Nature and Scope of Armistice Agreements, 50AJIL 880-906.
17. Un Commission for India and Pakistan
18. Ralph Bunche
19. Rosenne
20. Un Palestin Conciliation Commissian
21. Armistice Commissian
22. Armistice is not Peace and does not End The Legal State of War.
23. Interim Comittee
24. Appeal
25. Make an Order

پروہش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علوم او انسانیت د مطالعاتو د مرستیالو
پرتال جامع علوم انسانیت